

انقلاب اسلامی و رویکردی معنوی به جهان سیاسی

● مؤسسان دادفر*

چکیده

این نوشتار در مقدمه، اشاره‌ای تعریف‌وار به انقلاب و چگونگی پیدایش آن دارد، سپس به طور اخص انقلاب اسلامی ایران را مد نظر قرار می‌دهد و چنین بیان می‌دارد: که «جنبش انقلابی ایران در راستای تغییر وضع موجود که مبتنی بر پذیرش الگوهای فکری و فرهنگی غرب و تبدیل آن به وضعیتی مطابق با فرهنگ و تمدن ایران اسلامی بوده به وقوع پیوست.»

بنابراین، نگارنده معتقد است که جهت حرکت انقلاب، به سمت یک جامعه دینی بوده است و بر این مبنا وی به تبیین بستر اجتماعی پیدایش انقلاب، در دو فصل می‌پردازد: که در فصل نخست، زمینه ملی جنبش اصلاحی‌گری در عالم اسلام را بررسی نموده؛ و در فصل دوم، از عوامل استقرار حاکمیت دینی در روند انقلاب سخن به میان می‌آورد.

نگارنده با طرح نکاتی درباره اصالت جهان عینی و تفکر اومانستی به عنوان تفسیر برگزیده غرب در خصوص جایگاه انسان، در پی اثبات نقش مؤثر دین در فرهنگ جوامع انسانی است و اعتقاد دارد که نوع نگرش عینی و عقلانی محض در فرهنگ غرب، اصلاحگران مسلمان را بر آن داشت تا با طرح مبانی بنیادین تفکر اجتماعی اسلام و احیای فکر دینی در عرصه حیات فردی و اجتماعی، جامعه انسانی را به حرکت درآورند.

نویسنده در فصل آخر، جایگاه دین در فرهنگ عمومی و به ویژه در فرهنگ شیعی را مورد بررسی قرار می‌دهد و با تکیه بر واقعه کربلا، اصل امامت را - که عنصر مهم در تاریخ اسلام است - مطرح می‌سازد.

وی در بخش پایانی مقاله، از وضعیت فکری و معنوی حوزه سخن می‌گوید و در این باب نیز به نقش روحانیت شیعی در ایران - به سبب ماهیت مستقل آن - اشاره کرده و با استناد به بیانات شهید مطهری (ره)، نظام روحانیت شیعی و سنی را مورد مقایسهٔ اجمالی قرار می‌دهد.

سرآغاز

انقلاب رخدادی ناگهانی و لحظه‌ای نادر است که با ظهور خود تحولی شگرف در مناسبات انسانی - اجتماعی پدید می‌آورد و زمینهٔ ورود جامعه را به مرحله‌ای تازه از کنش تاریخی فراهم می‌سازد، پس انقلاب «در حقیقت نقطه عطفی در تاریخ جامعه است که به صورت بارزی جامعه را به دو قسمت قبل و بعد از خود تقسیم می‌کند، بنابراین زمان وقوع جریانات جامعه از لحظهٔ ناگهانی آن فراتر رفته و بازتاب دگرگونی‌هایی که به وسیلهٔ انقلاب بوجود می‌آید، غالباً به صورت غیر منتظره و عموماً بسیار عمیق‌تر از آنچه تصور می‌شود، در آیندهٔ دور ظهور می‌یابد. در واقع انقلاب نوعی عصیان جمعی ناگهانی و شدید است که قصد واژگونی قدرت، رژیم و یا دگرگونی وضعیت معینی را دارد، اما در حقیقت آغاز کنش تاریخی طولانی محسوب می‌گردد. به عبارت دیگر انقلاب در پی تجدید بنای محیط اجتماعی و انسانی کاملاً متفاوتی است و این دگرگونی حاصل نمی‌شود؛ مگر به واسطهٔ تغییرات عمیق در وضع روانی و شعور قسمتی از جامعه و یا کل آن، که به دنبال آن تغییرات دیگری در روحیه و در سازمان اجتماعی جامعه نیز، ایجاد خواهد شد.^۱

جنبش انقلابی ایران نیز در راستای تغییر وضع موجود؛ که مبتنی بر پذیرش الگوهای فکری و فرهنگی غرب و تبدیل آن، به وضعیتی مطابق با خاستگاه فرهنگ و تمدن ایران اسلامی بود، به وقوع پیوست. از آنجا که هویت تاریخی و فرهنگی این تمدن بر پذیرش نقش دین در عرصهٔ حیات اجتماعی دلالت داشت و این وجه اجتماعی دین، در گسترهٔ تمدن جدید غرب و در جریان نفوذ آن در بستر اجتماعی جامعه ایرانی مغفول مانده بود، لذا مهم‌ترین هدف انقلاب احیای دین و ارائهٔ الگوی دین‌شناسانه از نظام اجتماعی بود.

از این‌رو جهت حرکت انقلاب به سمت یک جامعه دینی سوق داشت، یعنی در

۱۳۱ وضعیتی که کلیه تغییرات بزرگ اجتماعی دوران معاصر یا برکنار از سمت و سوی دینی بوده‌اند و یا حتی در جهت تضعیف و کنار گذاشتن دین از مناسبات انسانی - اجتماعی، که این مقوله چهره‌ای متمایز از انقلاب ایران، ارائه می‌دهد، لذا تبیین جامعه شناختی این جنبش، نیازمند ارائه ساختار تحلیلی متناسب با درون‌مایه‌های فکری و ایدئولوژیکی آن می‌باشد، چرا که اساساً تحلیل پدیده انقلاب در حوزه جامعه‌شناسی، مطابق با تبیین الگوهایی از انقلابات بزرگ اجتماعی عصر حاضر پایه‌گذاری شده است که این الگوها، عمدتاً یا براساس سنت‌های روشنفکری که منشاء تحولات اجتماعی و فرهنگی براساس مدل غربی بوده‌اند، گزینش یافته‌اند و یا شامل مدل مارکسیستی می‌باشند که بر تحول انقلابی مسلط بر عامل اقتصادی تاکید دارند.

لیکن ویژگی‌های خاص انقلاب ایران یعنی؛ خدامحوری، رهبری دینی و عنصر حرکت مردمی، است - که در پیوند با یکدیگر، هویتی مستقل به این انقلاب بخشیده است. بنابراین ساختار تحلیلی این انقلاب، متفاوت از الگوهای رایج جامعه‌شناسی معاصر بوده، ناظر بر مبانی دین شناختی الگوی نظام اجتماعی می‌باشد، که در چارچوب جنبش احیاگری دینی قابل طرح است.

بر این مبنا مکتوب پیش‌رو، که به تبیین بستر اجتماعی پیدایش انقلاب خواهد پرداخت در دو فصل نیز سامان یافته است:

فصل اول: به بررسی زمینه کلی جنبش اصلاحی گری در عالم اسلام می‌پردازد.

فصل دوم: عوامل استقرار حاکمیت دینی را در روند انقلاب بیان می‌دارد.

فصل اول

اصلاح فکر دینی

دانشمندان و متفکران مسلمان در تعریف خود از محتوا و اهداف اسلام، آن را به عنوان دینی که علاوه بر زندگی فردی، ناظر بر حیات اجتماعی نیز هست، معرفی نموده‌اند. اما در خصوص شمول احکام اسلامی در حیطه امور اجتماعی و حضور حداقل و یا حداکثر دین، بالاخره طرح نظام‌مند دین در عرصه زندگی اجتماعی اختلاف آرایبی وجود دارد که

محور اصلی آن عمدتاً مربوط به حوزه سیاست می باشد.

لیکن طرح جدایی دین از سیاست؛ در زمینه اجتماعی عصر معاصر که بستر تمدن جدید غرب با دور نمایه‌ای از مبانی نظری دینی بود، جریاناتی را در اسلام برانگیخت. این جریانات در اواسط قرن سیزدهم هجری و پس از یک دوره رکود طولانی به بروز جنبش اصلاحی فراگیری در عالم اسلام انجامید که هدف آن بیداری مسلمانان در برابر نفوذ فرهنگ و اندیشه غربی بود. با اندکی تأمل در نمودار این فرهنگ در گستره اجتماعی دوران معاصر، به اهمیت و ضرورت اصلاحی‌گری در این زمان پی خواهیم برد.

در این راستا دریافت ضروری فرهنگ غرب، با توجه به شاخص‌های متناظر بر آن از نقطه نظر کاربست تجربه معرفت شناختی در بستر تمدن جدید، قابل مطالعه است. بدین معنا که گسترش علوم به مدد تأکید بر جهان عینی برای شناخت و با تکیه بر روش تجربی حاصل آمد و موجب پاسخ گرفتن بسیاری از مجهولات انسان در خصوص امور جاری طبیعی گردید و در پی آن تسلط بر طبیعت به کمک فن‌آوری، روزافزون شد. بنابراین چرخشی اساسی در نحوه نگرش به عینیت پدید آمد و جهان عینی که به عرضه رشد استعدادها و خلاقیت‌های بشری تبدیل شده بود، نزد انسان معاصر، اعتباری ویژه یافت. چنان که انسان در برداشتی افراطی به انکار ایده و ایده‌آلیسم و به تبع آن مابعدالطبیعه پرداخت و وجهه همت خود را معطوف شناخت هرچه بیشتر عالم عینی و پیوند نزدیک‌تر با آن ساخت چنانکه دکتر یونگ اشاره می‌کند:

«دنیای ما تماماً عینی شده و از آن چه روانشناسان هویت روانی یا مشارکت‌های عرفانی می‌نامند تهی شده‌ایم. ما به اندازه‌ای از این همه بی‌بهره شده‌ایم که اگر با فردی، با چنین خصوصیتی روبه‌رو شویم با وی احساس بیگانگی می‌کنیم. این پدیده‌ها در زیر آستانه خودآگاه مانده‌اند و اگر برحسب اتفاق بروز کنند تا آنجا پیش می‌رویم که آن را رویدادی غیر معمول قلمداد کنیم.»^۲

منظرگاه فوق که مبتنی بر اعتبار و اصالت جهان عینی است، سبب می‌گردد تا تفکر اومانیستی به عنوان تفسیر برگزیده جهان غرب در خصوص جایگاه انسان در مجموعه هستی تلقی شود و این مکتب که از رنسانس آغاز گردیده و هدف آن

برگرداندن توجه درباره خدا به مطالعه کارهای انسان بوده است، به انسان در مقابل غیر او حتی خدا، و به حس انسان در مقابل روح او و نیز به تفکر تجربی آدمی در مقابل تفکر متافیزیکی وی، به عنوان نوعی از تفکر ارج می‌نهد، که این نوع گرایش به عنوان اندیشه‌ای غالب در جامعه غرب ظاهر شد و ارزش‌های اصیل انسانی نیز همنوا با این فرهنگ مسلط، تفسیر ویژه‌ای یافت. چنانچه؛ برای مثال «آزادی دیگر نه همچون امتیازی در حوزه وجدان بلکه بنیاد خود مختاری فرد در برابر هر اقتدار و مرجعی شمرده می‌شد که فرد تسلطش رانمی پذیرفت.»^۲ و سرانجام، این روند تحوّل ذهنیت‌ها در راستای نقش تعیین کننده انسان در اعمال قدرت بر جهان بود.

بر این اساس دورنمایه فرهنگ غرب و زیرساخت‌های فکری آن که مبتنی بر عقلانیت غیردینی بود و عمق و گستردگی نفوذ آن به سبب غنایی عقلانی، بهره‌مندی اقتصادی و قدرت سیاسی کشورهای غربی، اصلاحگران مسلمان را بر آن داشت تا به طرح مبانی بنیادین تفکر اجتماعی اسلام و اصل اصلاح جامعه انسانی بپردازد و زیرساز تئوریک حرکت اصلاحی خود را احیاء تفکر دینی برمدار تمامیت نظام اجتماعی قرار دهند بنابراین، اصلاح‌گران مسلمان اندیشه دینی را در مجرای جهت‌دهی و جریان بخشی آموزه‌های دینی در عرصه حیات فردی و اجتماعی جامعه انسانی به حرکت درآوردند.

براین اساس توسعه ابعاد نهضت در گستره جهان اسلام، با گسترش و تعمیق مبانی دین شناسانه ساختار تفکر اجتماعی همراه بود؛ چنانچه حرکت آغازین جنبش با وجود چهره‌های برجسته‌ای چون سید جمال، محمد عبده و کواکبی، شامل طرح اجمالی مکتب اسلام، یعنی پیوستگی حیات فردی و اجتماعی جامعه انسانی و ضرورت انطباق احکام اجتماعی اسلام با مقتضیات عصر حاضر بود. اما ادامه روند حرکت نهضت با گسترش مبانی نظر فکر دینی در عرصه حیات اجتماعی توأم بود به نحوی که از دیدگاه برخی از متفکران و در رأس آنها شهید صدر، این موضوع به طرح نظام واره دین در زمینه حیات فردی و اجتماعی منجر شد.

در مدل پیشنهادی آیت‌الله صدر، اسلام به عنوان نظامی که براساس سیاست‌گذاری‌های ارزشی، اهداف کلی را هدایت می‌کند و عناصر درونی هر یک از نظام‌های اجتماعی را به دست می‌دهد، مطرح است. وی در این رابطه اجتهاد را روشی

برای استنباط احکام ثابت و متغیر به شمار می‌آورد که براساس آن می‌توان؛ دیدگاه اسلام را در زمینه مسائل مربوط به نظام اجتماعی و در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و حقوقی تعیین کرد و حتی ایشان از بحث انطباق اسلام با نیازهای نوین جامعه انسانی فراتر رفته و بر ضرورت ارائه طرح کلی اسلام در نظام اجتماعی که ساختار آن مبتنی بر احکام ثابت اسلامی است و منطق کاربردی احکام ثانوی را با توجه به مقتضیات زمان و با تکیه بر اصل اجتهاد به دست می‌دهد، تأکید دارند و چنین بیان می‌دارند که «اسلام توان اداره زندگی بشر و تنظیم شئون آن در طرح‌ها و قالب‌های زنده را برای همیشه دارد»^۲ و لذا داعیه شهید صدر در خصوص طرح نظام‌نهادینه احکام دینی در عرصه زندگی اجتماعی نقطه اوج جنبش اصلاحی فکر دینی محسوب می‌گردد. اما جنبش اصلاحی در ایران دارای پیشینه تاریخی متمایزی است. زمینه اجتماعی جامعه اسلامی ایران به واسطه فرهنگ شیعی و نیز بهره‌گیری از رهبری روحانیت تشیع در طول حیات خود شاهد جریانات و تحولات گسترده و عمیقی بوده است و البته تاریخ پرفراز و نشیبی را پشت سر نهاده، برای مثال؛ اگرچه آغاز حاکمیت صفوی با ظهور نهضت‌های مختلف سیاسی - مذهبی همراه بوده است، اما استقرار دولت صفوی با افول این جنبش‌ها و از بین رفتن ماهیت سیاسی آنها توأم می‌باشد و یا چنانچه در برهه حساسی از تاریخ شاهد نهضت بزرگ مشروطه خواهی با پیش فرض اساسی پیوستگی دین و سیاست هستیم، در زمانی دیگر حاکمیت استبداد رضاخانی و غیرسیاسی شدن جامعه دینی توسط او را مشاهده می‌کنیم. لیکن پایان دوره استبداد رضاخانی نقطه عطفی در تاریخ اصلاح‌گری در کشور محسوب می‌گردد، چرا که در این زمان روحانیت، رهبری جنبش اصلاح‌طلبانه نوینی را عهده‌دار شد که به تدریج به سمت اصلاح فکر دینی در راستای ارائه الگوی نظام اجتماعی مبتنی بر جامعیت دین سوق داده شد. در این مجال به ذکر پاره‌ای از نظرات علما و اندیشمندان مسلمان در خصوص کیفیت حضور دین در عرصه مناسبات انسانی - اجتماعی می‌پردازیم.

علامه طباطبایی، فیلسوف و مفسر بزرگ شیعی با ذکر این مطلب که «اسلام تنها دینی است که اساس آئین خود را خیلی صریح و روشن برپایه اجتماع قرار داده است و در هیچ شأنی از شئون خود نسبت به اجتماع بی‌اعتنا نبوده است»، مبنای نظام اجتماعی را برپایه دین اسلام چنین تفسیر می‌کند:

«اسلام عامل تکون اجتماعات بشر و ملاک وحدت آنها را دین توحید و یکتاپرستی قرار داده و وضع قانون را نیز بر همین اساس توحیدگذارده است، و در مرحله قانون‌گذاری تنها به تعدیل اراده‌ها، در اعمال و افعال مردم اکتفا ننموده، بلکه آن را با یک سلسله وظایف عبادی و معارف حقه و اخلاق فاضله تمیم و تکمیل فرموده است و ضمانت اجرای آن را نیز از یک طرف به عهده حکومت اسلامی و از طرف دیگر به عهده خود افراد اجتماع گذارده که با یک ترتیب صحیح علمی و عملی و همچنین به نام امر به معروف و نهی از منکر در اجرا و زنده نگهداشتن احکام الهی کوشا باشند.»^۵

از این رو در دیدگاه ایشان اهداف توحیدی دین اسلام و معارف الهی ناظر بر آن جزء در چارچوب نظام اجتماعی مبتنی بر احکام دینی میسر نخواهد بود.

از دیگر متفکران حوزه اندیشه دینی استاد محمد رضا حکیمی است. ایشان صلاح فردی را در بهبود اصلاح زندگی اجتماعی جستجو می‌کند و چنین عنوان می‌دارد که:

«صلاح و فساد اجتماع به اعمال فرد و نیکی و برتری اخلاقی و عملی او یا بدی و پستی اخلاقی و عملی او وابسته است و فرد، در خط سیر خود برای دگرگون کردن اجتماع و بهبود بخشیدن به آن است که خود نیز رشد می‌کند. بنابراین، مقصود از تأثیر تعاون و همکاری، در تکامل فرد و جامعه، آن است که آدمی در آن هنگام که برای تغییر اجتماع خود به سمت بهتر شدن تلاش می‌کند. به امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازد، علم و معرفت را نشر می‌دهد، بیداری و هوشیاری اجتماع را در میان مردمان می‌گسترده، به از بین بردن ستم و ستمگر برمی‌خیزد، متجاوز و زورگو را طرد می‌کند و می‌کوبد، در همه این احوال (که به دست کارهایی اجتماعی و مردمی می‌یازد)، در واقع برای خود می‌کوشد، و برای ساختن و تکمیل کردن نقش خویش اقدام می‌کند. به همین جهت است که در برخی بیان‌ها، جهاد، عنوان، لباس تقوی پیدا کرده است.»^۶

وی با طرح مدلی که در برگیرنده چهار عنصر اساسی مذهب، انسان، زمان و حیات است، سعی در آمیختگی این عناصر با نظام حاکمیت دارد و بر این مبنا، به دور حاکمیت غیرالهی خط بطلان می‌کشد و تحقق ایمان به خدا را منوط به انکار حاکمیت و طاغوت و

«ایمان به خدا تنها پس از طرد طاغوت و کفر ورزیدن حاصل می‌شود، و این ایمان به توحید هنگامی تحقق پیدا می‌کند که ارتباط محکمی با حکومت و حاکمیت داشته باشد. بنابراین، طرد طاغوت در واقع طرد حاکمی است که به جای خدا بر اجتماع حاکم شده است. پس ایمان به خدا، جز با ایمان داشتن به حاکمیتی که ضد حاکمیت طاغوت است، تحقق نمی‌یابد، و آن نیز حکومت و حاکمیت خدای متعال است.»^۷

اما بی‌شک برجسته‌ترین اندیشمند دینی معاصر حضرت امام خمینی است و در گستردگی و عمق نظرات ایشان همین بس که منبع الهام و استقرار یک نظام سیاسی - اجتماعی مبتنی بر دیانت بوده است. امام اسلام را دینی جامع و جاودان که احکام آن در برگیرنده همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی در همه زمانهاست، معرفی می‌کند و در وصیتنامه خویش می‌فرماید:

«اسلام و حکومت اسلامی پدیده‌ای الهی است که با به کار بستن آن، سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند و قدرت آن را دارد که قلم سرخ بر ستمگری‌ها و چپاولگری‌ها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسانها را به کمال مطلوب خود برساند. و مکتبی است که بر خلاف مکتب‌های غیر توحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته‌ای ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل را برای اجتماع و فرد گوشزد نموده و در رفع آنها کوشیده است.»^۸

تأکید بر جامعیت دین با ابعاد فراگیری که در این فراز ذکر شده، نمایانگر منشور نظری و عملی امام در راستای حاکمیت دینی است.

فصل دوم

عوامل زمینه‌ساز انقلاب

مطالعه بستر اجتماعی رخدادهای اول انقلاب با توجه به جهت‌گیری دینی آن، حضور عواملی چند را در شکل‌گیری نهضت آشکار می‌سازد و در این میان سه عامل نقش تعیین‌کننده‌ای دارند که در این فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- جایگاه دین در فرهنگ عمومی

حیات دینی انسان را زنجیره‌ای از روابط پیچیده دفع و جذب، انعطاف و مقاومت و نیرو و نشاط در بر گرفته که در جریان سیال لطف الهی به حرکت درآمده و منشاء تحولات تاریخی عظیمی واقع گشته که سرفصل ادوار مختلف حیات انسان محسوب می‌گردد. و از آنجا که اندیشه دینی در طول حیات خویش نقشی اساسی، در ساماندهی اجتماعی و اخلاقی به جامعه بشری ایفا نموده است، لذا زمانی که یک فرهنگ دست‌اندرکار تربیت افراد انسانی بوده و همچنین ملزم به پاسخ‌گویی به آنان در خصوص پرسش‌های اساسی در رابطه با معنای زندگی انسان است و یا آن گاه که اندیشه انسجام بخشی اخلاقی و اجتماعی جامعه را در سر دارد، ناگزیر از ورود به حوزه دین است. از این رو منظرگاه برگزیده هر فرهنگ و جامعه تمدنی در تأملات دین مدارانه‌اش با توجه به محوریت و یا حذف دین، نمایانگر ساختار کلی تمدن و جهت‌گیری اساسی آن است.

در این راستا هویت تاریخی و فرهنگی جامعه ایرانی مبتنی بر پذیرش نقش دین در عرصه حیات فردی و اجتماعی است. پس با گذاری در فرهنگ عمومی، خواهیم دید که این مقوله، بیانگر حضور دین و جایگاه والای آن در جامعه و نیز وجود پیوند عمیق آن با حوزه احساس در مناسبات انسانی - اجتماعی است. مضاف بر آن پذیرش فلسفه تشیع و نقش فعال امام در عرصه حیات سیاسی - اجتماعی در جامعه شیعی، در تحلیل نهایی، گزینشی آرمانی محسوب می‌گردد، چرا که مبتنی بر قبول رهبری دینی و قائل بر تعیین و تبیین خط مشی و سیاست کلی جامعه توسط امام است و در قاموس تشیع شأن امام و

فلسفه امامت، اصلاح و احیاء مستمر اندیشه دینی و جریان دهی آموزه‌های اصیل دینی در حیات عینی جامعه انسانی است. چنانکه امام حسین (ع) در خطبه‌ای چنین می‌فرماید: «خدایا، تو می‌دانی که قصد ما رقابت برای دست یافتن به قدرت یا زیاده‌خواهی مال دنیا نبود، بلکه برای آن بود که نشان‌های دین تو را به دیگران بنمایانیم و با قدرت دست به اصلاح سرزمین‌های زنیم، تا بندگان ستمدیده ات ایمن شوند آنگاه به واجبات و مستحبات و احکام دین تو عمل می‌شود، پس ای مردم اگر شما به یاری ما برنخیزید و داد ما را ندهید، این ستمگران بر شما چیره خواهند گشت و در خاموش کردن نور پیامبران خواهند کوشید. البته خدا ما را بس است، ما بر او توکل کردیم و به آستان او روی آوردیم که بازگشت همه به سوی اوست.»^۹

بر این مبنا، انقلاب و اصلاح مورد نظر در فرهنگ تشیع، فرآیندی است که نتیجه آن بهبود وضع موجود در راستای دستیابی به آرمان‌ها و ارزش‌های اصیل اسلامی است که با مفتوح ماندن باب اجتهاد و تلاش در جهت تفسیر ناب از تعالیم دینی و جریان دهی این تعالیم در عرصه حیات فردی و اجتماعی جامعه حاصل خواهد آمد.

۲- فرهنگ شیعی برمدار اصل امامت (بویژه واقعه کربلا)

یکی از اصول بنیادین مکتب تشیع اصل امامت است. در فرهنگ شیعی نقش امام در راستای فلسفه نبوت و اهداف بعثت قابل تبیین است. بنابراین از آنجا که فلسفه بعثت در کلام دینی تأمین سعادت فردی و اجتماعی جامعه بشری بر مبنای توحید است و در این رابطه لزوم هموار ساختن راه جامعه از موانع باز دارنده سعادت انسانی مطرح است، مبارزه با طاغوت به عنوان اصلی‌ترین مانع که سبب به جریان انداختن حرکت تاریخ در مجرای اهداف ضد خدایی و شرک‌آلود است امری اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود. لذا نبوت، رهبری تشکل کانون مبارزه علیه طاغوت به شمار می‌رود و نقش امام نیز تداوم نقش نبی است. بنابراین ماهیت وجودی امام در تفکر شیعی روح آرمان‌خواهی، حقیقت‌طلبی و مبارزه جویی آن است و از آنجایی که صحنه تاریخ همواره شاهد وجود حکام زورمند بوده است، لذا امامت عنصری است که در متن تاریخ همواره در جریان است.

این گزینش آرمانی در مکتب تشیع، سبب شد تا «شیعه» در رویکرد خود به عرصه قدرت سیاسی، حرکت و جریانی بالقوه تلقی گردد؛ خاصه آنکه در مظاهر تاریخ خود حماسه‌های خونینی را به ثبت رسانده بود که منبع اجتهادی او در گزینش الگوی رفتار سیاسی و اجتماعی وی محسوب می‌شد و بر این مبنا بود که شیعه رخداد کربلا را الگوی تعیین خط مشی جنبش‌های اصلاحی خود قرار داد.

چنانچه در طول تاریخ شیعه و در جوامع گوناگون شیعه نشین، هیچ موضوعی مانند کربلا و عاشورا، پیامدهایی بدین وسعت نداشته و هیچ موضوعی همانند آن، در عمق جان شیعیان نفوذ ننموده است. برای شیعه، حادثه عاشورا، صرفاً جنبه ذهنی و فکری ندارد، بلکه با پرشورترین احساسات و عواطف عجین می‌باشد. لذا آنان در هیچ مصیبتی به این میزان اشک نریخته، و در هیچ عزایی این گونه ماتم نگرفته، و در هیچ مراسمی نیز این‌سان به میدان نیامده‌اند و برای هیچ موضوعی، تا این حد حساسیت از خود نشان نداده‌اند... بنابراین حادثه کربلا، عالی‌ترین حماسه و بهترین سوژه سیاسی در هر عصر می‌باشد!^{۱۰}

تبیین رخداد کربلا و قرائت‌های گوناگون از آن در تاریخ تشیع، نشانگر چهره سیاسی و اجتماعی جامعه شیعی در مقاطع مختلف تاریخی بوده است و می‌توان میان رویکردهای مختلف عاشورا با زمینه سیاسی-اجتماعی آن، رابطه متقابلی را متصور دانست. «از این‌رو در دوره‌هایی که جامعه شیعی از نظر اجتماعی، یک جامعه سیاسی و کنش‌گر است، طبیعی است که قرائت و ادبیات عاشورا را جنبه‌ای سیاسی و فعال بشمار می‌آورد و وجه مبارزه جویانه و حماسی عاشورا نیز یک شاخص فرهنگ مکتوب یا شفاهی و یا منظوم یا منثور سیاسی، محسوب می‌گردد و در شرایطی که به هر دلیل اجتماعی-تاریخی، جامعه شیعی، غیرسیاسی و دپولتیزه می‌شود، وجه فاجعه‌بار، غم‌انگیز، سوگوارانه و منقلان‌ه عاشورا برجسته می‌گردد»^{۱۱} بنابراین چنین رویدادی در فرآیند تحول انقلابی ایران توسط امام خمینی، قرائتی سیاسی و انقلابی یافت و مبنای نظری و کنش تاریخی انقلاب قرار گرفت.

۳- وضعیت فکری و معنوی حوزه

روحانیت شیعی در ایران از دیرباز به دلیل ماهیت مستقل خویش، بهره‌گیری از فرهنگ

تشیع و نیز به واسطه فرهنگ دینی مردم، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است و با تکیه بر این عوامل، همواره در روند شکل‌گیری و یا جهت دهی جنبش‌های اجتماعی نقش مؤثری ایفا نموده است.

شهید مطهری در مورد سازمان روحانیت، مقایسه‌ای میان روحانیت شیعه و سنی انجام داده‌اند که در این بررسی، وی علت رهبری جنبش‌های سیاسی - اجتماعی جامعه توسط روحانیت تشیع را به نهاد مستقل روحانیت نسبت می‌دهد بدین شرح که:

«نظام روحانیت سنی به گونه‌ای است که او را کم و بیش به صورت بازیچه‌ای در دست حکام که خود آنها را اولی‌الامر معرفی کرده است، درآورده‌اند. شخصی مانند عبده اگر بخواهد منصب افتاء را احراز نماید باید خدیو عباس آن را صادر نماید، و یا مقام افتاء ریاست جامع الازهر شخصیت بزرگ و مصلحی مانند شیخ محمد شلتوت، باید با نوشته شخصیتی نظامی و سیاسی مانند جمال عبدالناصر حجت و سندیت بیابد. روحانیت سنی یک روحانیت وابسته است. روحانیت وابسته قادر نیست علیه آن قدرتی که وابسته به آن است قد علم کند و توده مردم را به دنبال بکشاند. اما روحانیت شیعه در ذات خود یک نهاد مستقل است. از نظر روحی به خدا متکی بوده و از نظر اجتماعی به قدرت مردم. لهذا در طول تاریخ به صورت یک قدرت رقیب در مقابل زورمندان تاریخ ظاهر شده است. علت آنکه سید جمال در کشورهای سنی مستقیماً به سراغ توده مردم می‌رفت و در ایران به سراغ علما... این است که روحانیت شیعه از دستگاه حاکمه مستقل بوده و استعداد انقلابی شدن را داشته است!»^{۱۲}

گذار در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران معاصر بیانگر این واقعیت است که حوزه به عنوان مرکز نشر معرفت دینی و تربیت عالم اسلامی همواره کانون جنبش‌های فکری؛ سیاسی و مذهبی در جامعه اسلامی بوده است و در زمینه نقشی که ایفا نموده هیچ کانون فکری دیگری با آن برابری نمی‌کند. اگرچه در قرن حاضر پایگاه معرفتی دیگری به نام دانشگاه ظهور که به تولید اندیشه و معرفت و پرورش نیروهای فکری و فرهنگی، و ایجاد جنبش‌های اجتماعی می‌پردازد اما این جریانات حتی آنجا که از ایاصالت ملی و مذهبی بوده است، نتوانسته سهم مشابهی در جریان حرکت مردمی داشته باشد.

براین اساس حضور دین در فرهنگ عمومی که بر مبنای تفسیر شیعی؛ از جریان حرکت تاریخ صورت پذیرفته و پیوند درونی آحاد ملت با این جریان فرهنگی، وضعیت فکری و سیاسی روحانیت را که در جایگاه تبیین مبانی فکر دینی قرار داشت و خود جریانی بالقوه در برابر قدرتمندان محسوب می‌شد تثبیت نموده و لذا اگرچه حرکت آغازین جنبش اسلامی در ایران در راستای اصلاح فکر دینی در چارچوب اندیشه اجتماعی با تبیین رابطه فرد و جامعه در بینش دینی و براساس نقش مسئولیت‌پذیری اجتماعی انسان به منظور بهبود بخشی وضع موجود جامعه اسلامی شکل پذیرفت، لیکن در فرآیند کنش تاریخی - اجتماعی اندیشمندان دینی به طرح نظامواره دین و تبیین مبانی نظری حکومت اسلامی پرداخته و با استفاده از مرجعیت فکری خود، برپایی نظام اسلامی را اساس حرکت تاریخی جامعه قرار دادند.

بر این پایه بستری که زمینه ساز بروز انقلاب گردید، از یک سو شامل دیدگاه دین شناسانه اندیشمندان دینی درخصوص نظام اجتماعی با تأکید بر جامعیت دین و از سوی دیگر فرهنگ حاکم بر تفکر و عمل سیاسی در کشور بود که به نحو محسوسی با ورود اعتقاد دینی آمیختگی داشت و بر همین اساس پذیرای مرجعیت فکری و سیاسی روحانیت بود.

پس با تکیه بر این عوامل، با گرایش دینی تحوّل اجتماعی عظیمی، در گستره جهان به وقوع پیوست که پیش از هر چیز نیز اثبات این واقعیت، محسوس بود که به رغم رویدادهای ویرانگر قرن معاصر، عرصه‌ای نو از جریان یابی اندیشه دینی در گستره حیات عینی جامعه پدیدار شده است که نوید دوران تازه‌ای از دین‌ورزی انسان در عصر فراصنعتی می‌باشد که بیانگر این مهم است که طلب و جستجوی دینی انسان همچنان ادامه خواهد یافت.

منابع

۱. گی روشه، تغییرات اجتماعی، تهران، نشر نی
۲. عبدالله نصری، انتظار بشر از دین، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر
۳. محمد حسن حسینی، نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی، نشر عروج
۴. محمدباقر صدر، انسان مسئول و تاریخ‌ساز، انتشارات بنیاد قرآن
۵. محمد رضا حکیمی، الحیاة، جلد اول، ترجمه احمد آرام، دفتر تبلیغات اسلامی
۶. مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر، انتشارات صدرا، ص ۵۶
۷. چشمه خورشید (۱)، «مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

پانویست‌ها:

۱. گی روشه، تغییرات اجتماعی، تهران، (نشر نی) ص ۲۸۹ و ۲۱۹.
۲. کارل گوستاو یونگ، انسان و سمبول‌هایش.
۲. ژرژ بوردو، لیبرالیسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، ص ۲۷.
۲. الاسلام یقود الحیاة، ص ۴۳.
۴. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۸۳.
۵. محمدرضا حکیمی، الحیاة، ترجمه فارسی، ص ۳۱۰ و ۳۰۹.
۶. همان مأخذ، ص ۳۰۷.
۷. امام خمینی (ره)، وصیت‌نامه الهی - سیاسی، وزارت ارشاد، ص ۸، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۷۶.
۸. خطبة حسین بن (ع) ارضی، سخنان امام حسین (ع)، ص ۳۰۴ و ۳۰۲.
۹. محمد سروش، مقاله امام خمینی (س) و احیا نگرش سیاسی به عاشورا، چشمه خورشید ۱، ص ۴۴۳.
۱۰. سید هاشم آقاچری، مقاله پویایی جامعه و دگرگونی در گفتمان عاشورا، چشمه خورشید ۱، ص ۳۲۹.
۱۱. استاد مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر، ص ۵۶.